

و وحشت آلود پس از سیاحت کردن در مرزو بوم ایران و دیدن حال ناگوار امروزی آن و خرابیها و ویرانیها و از دست رفتن قطعات مهم ایران قدیم و خراب شدن قصرها و آثار باستانی و فاسد شدن خون فرزندان ایران و فراموش گشتن آداب و آیین عهد کیان و ساسانیان، باکمال وحشت و نفرت و تنگدلی مانند سرغیکه از چنگال صیاد رهایی یافته باشد به آشیانه مألوف یعنی بدخمه خود بر میگردد.

پس از جمع شدن قطعه های منظوم، ما آنها را بی امضا درج خواهیم کرد و رأی ادبا و شعرا را استفسار خواهیم نمود. هر کدام از قطعه ها اکثریت آراء ادبара حایز شد یک جایزه ذیقیمت تاریخی بگوینده آن تقدیم خواهیم کرد.

## بهترین غزلیات حافظ

دومین جوابی است بسؤال مجله ایرانشهر در شماره اول

در جواب سؤال اول بعنوان بهترین غزلیات حافظ کدام است بطور مطلق نمیتوان گفت که در دیوان حافظ فلان غزل از حیث شعر و شاعری و تناسب الفاظ و موزونی کلمات سجع و قوافی و عالی بودن معانی از همه غزلیات او بهتر است. ازین نظر که هر غزلی فقط یک یا چند شعر بلند و عالی دارد که روح آنغزل را تشکیل و بعبارت دیگر آنغزل را جان میدهد.

لذا تا حدی حق را بطرف کسانی میتوان داد که میگویند مقداری اشعار در دیوان خواجه یافت میشود که از خود خواجه نمیشد بلکه از ملحقات و تصرفاتیست که در موقع استنساخ بدان افزوده اند و مؤید

اینمطلب هم در خود دیوان خواجه بسیار است چنانکه در قافیه  
ها میگوید:

خرد که قید مجاین عشق میفرمود بیوی حلقه زلف تو گشت دیوانه  
درین غزل بعد از چند شعر هم میگوید:  
بآتش رخ زیبای تو بجای سپند بغیر خال سیا هس که دید بهدانه  
و همچنین در قافیه الف میخوانیم:

لطف باشد گر بیوشی از گداها روترا تا بکام دل به بیند دیده ماروت را  
همچو ماروتیم دایم در بلای عشق زار کاشکی هرگز ندیدی دیده ماروت را  
در چند غزل مقدم تر ازین هم میخوانیم:

صبا بلطف بگو آنغزال رعنا را که سر بکوه و بیابان تو داده مارا  
بحسن خلق توان کرد صید اهل نظر بدام و دانه نگیرند مرغ دانا را  
ندانم از چه سبب رنگ آشنائی نیست سهی قدان سیه چشم ماه سیما را  
بگمانم هر کس فی الجملة طبع موزون و آشنائی با ادبیات داشته باشد  
بمجرد شنیدن این اشعار ادراک میکند که اینها اثر ذرق و فکر شخص  
واحد میباشد.

مانع دیگر که نمیتوان مزیت و رجحان یکغزل را بر سایر غزلیات  
چنانکه شاید تشخیص داد آنست که مسلک این شاعر زبر دست بجهت  
تناقض کلماتش با یکدیگر غیر معلوم است چنانکه در قافیه تا در مدح  
باده کشی بمعنای مجاز میگوید:

مانه مردان ریائیم و حریفان نفاق آنکه او عالم سرست بدینحال گواست  
چه بود گرمی و تو چند قدح باده خوریم

باده از خون رزان است نه از خون شماست.

باز در غزل چهارم آن قافیه میگوید:  
 نخفته ام بخجالی که میپریم شبها خمار صد شبه دارم شرابخانه کجاست  
 ولی در مقامی دیگر عشق مجازی را ذم کرده میگوید:  
 ایکه دایم بخویش مغروری گر تو را عشق نیست معذوری  
 مستی عشق نیست در سر تو رو که تو مست آب انگوری  
 ایضاً در قافیه دال میگوید:

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید شرمنده رهروئی که نظر بر مجاز کرد  
 در عقاید فلسفی خواجه نیز تناقض دیده میشود. گاهی میگوید که  
 جز تسلیم و رضا بقضا چاره نیست و اسرار خلقت را کسی کشف نکرده  
 و نخواهد کرد چنانکه گفته:

حدیث از مطرب و میگوی وراز دهر کمتر جو  
 که کس نگشود و نگشاید بحکمت این معمارا،  
 درینجا میخواهد بگوید، که حقایق عالم بمنزله درّ در میان صدف  
 است و این صدف دهان خود را باز نکرده و جواهر حقیقت خود را  
 ظاهر نموده و هیچ فیلسوف سترکی واقف بحقیقت اسرار نگشته و بعد  
 ازین نیز بطور ابدی حقیقت جواهر این صدفرا استکشاف نخواهد  
 کرد و سرّ خلقت و حقیقت عالم همینطور از ازل تا حال پوشیده و الی  
 الابد نیز پنهان خواهد بود. و گاهی اظهار میدارد که نوع بشر هر  
 گونه ترقی و تعالی و حقیقت را که جستجو بکند باید بداند که منبع  
 و مرکز آن فقط در خود اوست چنانکه میگوید:  
 سالها دل طلب جام از ما میکرد آنچه خود داشت زیبگانه تمنا میکرد  
 و نیز در مقام بلندی موقع انسان و استعداد فطری آن میگوید:

فیض روح القدس اگر باز مدد فرماید  
دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد .  
این تناقض که از اشعار مقدم و مؤخر خواجه بنظر میآید مارا  
معذور میدارد ازینکه بتوانیم مسلک فلسفی و ثابت اینمرد عالیقدر  
را فهم نمائیم . اگر استنساخ کنندگان دیوان غزلیات او را بترتیب  
تهجی جمع نمینمودند بلکه همانطور که از طبع این دانشمند بزرگ  
تراوش نموده ترتیب میدادند حل این مسئله آسان میگشت جز اینکه  
بگوئیم آن دوره بیش ازین مقتضی نبوده است .  
سید اسدالله لاجوردی-کاشان

## جواب یکجوان انگلیسی

### بسوالات ایران‌شهر

در جواب سؤالات راجع بفساد اخلاق مندرج در شماره دوم مجله یکجوان  
انگلیسی «برادر کپریان رایس» نام مکتوب فرستاده است . این جوان قبل از جنگ  
در نزد استاد معظم پروفیسور براون زبان فارسی یاد گرفته و در اتنای جنگ از طرف  
حکومت انگلیسی استخدام شده بوده پس از ختم جنگ از مأموریت دولت استعفا  
داده داخل مسلک ریاضت و تصوف و پیروی ضریقت اخوان سن دومینیک گشته است  
این جواب را بزبان فارسی نوشته است که با جزئی تغییر عیناً درج میکنیم :  
... عرض میکنم که جهت عمده فساد اخلاق خواه در ایران و  
خواه در ممالک غرب اینست که زندگی باطنی را از زندگی ظاهری  
« مقصودش روحانیت و جسمانیت است » بیش از اندازه جدا میکنند  
یعنی افکار مؤمن در یکقسمت دماغ و افکار شهری « مرد دنیا پرست »  
در قسمت دیگر میماند و این هم ناشی ازینست که در انسان که مرکب  
از تن و جان یعنی روحانیت و جسمانیت است این روحانیت و جسمانیت